

Journal iranian political sociology

Vol. 5, No.11, Bahman2023

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.336428.3313>

Conditions for the validity of testimony and its positive value in the field of legal policies and laws of societies subject to the common law system (Study community: USA)

Abstract

Martyrdom today plays an important role in the legal system of countries around the world, including Iran and the United States. The form of testimony in the common law system is basically oral and is in the form of inquiry and interrogation so that it is possible to discover the truth. In this method, the main and reciprocal question is the three forms of questioning of witnesses or witnesses in countries subject to the common law system, including the United States. In this research, an attempt has been made to explain the issue based on the laws of the societies subject to the common law system, especially the United States, while examining the position of this positive reason in practice and judicial procedure. Accordingly, the study has been studied under the title of the validity of testimony in American law in the light of judicial procedure, as a country subject to the common law system. Based on the presented materials, it was concluded that testimony, despite some differences in the laws of the countries, has been accepted as one of the reasons for proving litigation, and despite the restrictions on changes in laws and regulations in the course of system changes. Has played an important role in the litigation and regulation of the legal policies of societies under the common law system.

Keywords: Martyrdom, America, Validity of Martyrdom, Conflict of Martyrdom, Communities of Common Law System

شرایط اعتبار شهادت و ارزش اثباتی آن در قلمرو سیاستهای حقوقی و قوانین جوامع تابع نظام کامن لا (جامعه مورد مطالعه: آمریکا)

تاریخ دریافت: ۱۳/۲/۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۰/۵/۱۴۰۱

میلاذ میرزایی^۱

رضا شکوهی زاده^۲

نجاد علی الماسی^۳

چکیده:

شهادت امروزه نقش مهمی در نظام حقوقی کشورهای دنیا از جمله ایران و آمریکا ایفا می کند. شکل شهادت در نظام حقوقی کامن لا اصولاً شفاهی بوده و به شیوه استعلام و بازپرسی است به گونه ای که امکان کشف حقیقت میسر باشد. در شیوه مذکور، پرسش اصلی و متقابل و مجدد سه شکل پرسش از شاهد یا شاهدان در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن لا از جمله آمریکا است. در این پژوهش سعی شده است تا با تکیه بر قوانین جوامع تابع نظام کامن لا به خصوص آمریکا ضمن بررسی جایگاه این دلیل اثباتی در عمل و رویه قضایی، به تبیین موضوع پرداخته شود. بر همین اساس، پژوهش مورد نظر تحت عنوان اعتبار شهادت در حقوق آمریکا در پرتوی رویه قضایی، به عنوان کشور تابع نظام حقوقی کامن لا مورد مطالعه قرار گرفته است. با توجه به مطالب ارائه شده به این نتیجه رسیده شد که ادای شهادت با وجود برخی تفاوت ها در قوانین کشورها، به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوا پذیرفته شده و با وجود محدودیت هایی که نسبت به آن در تغییرات قوانین و مقررات در سیر تحولات نظام های حقوقی اعمال شده است، امروزه نقش مهمی در دادرسی ها و تنظیم سیاستهای حقوقی جوامع تابع نظام کامن لا ایفا می کند.

کلمات کلیدی: شهادت، آمریکا، اعتبار شهادت، تعارض شهادت، جوامع تابع نظام کامن لا

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
^۲ استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (rshokoozadeh@ut.ac.ir)
^۳ استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

در تمامی ادوار تاریخ و در همه نظام های حقوقی، از شهادت شهود به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا نام برده شده است، لیکن حدود استفاده و درجه اعتبار آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. در این بین نظام حقوقی ادله دادرسی ایران که مبتنی بر فقه امامیه است در خصوص شهادت و اعتبار آن با سایر نظام های حقوقی از جمله ایالات متحده آمریکا (به عنوان کشوری که تابع نظام حقوقی کامن لا است) دارای نقاط اشتراک و افتراق است که بررسی این موضوع جهت ارتقای نظام حقوقی ادله اثبات دعوا و تبیین مبانی آن مفید فایده است. در سیستم حقوقی کامن لو طرفین دعوا می توانند به عنوان شاهد در دادرسی حضور یابند. در نظام حقوقی کامن لا اصل بر شفاهی بودن شهادت است و شکل کتبی صرفاً در بعضی موارد به طور استثناء یا در مواردی که حضور شاهد در دادگاه ممکن نیست پذیرفته می شود (انصاری، ۱۳۸۰: ۲۶۳). به طور کلی شهادت در دادگاه به شکل استعلام و بازپرسی است که شیوه استنطاقی نام دارد. این شیوه در کشورهای کامن لا مانند آمریکا متداول است و از سوی قضات این کشورها نیز به شدت مورد دفاع قرار گرفته است (Buckles, 2003: 13). در اکثر کشورهای کامن لا از جمله آمریکا اتیان سوگند شاهد پیش بینی شده است. شاهد باید قسم بخورد که تمام حقیقت را بگوید گرچه این اختیار را نیز دارد که سکوت کند اما در صورت تمایل به شهادت مکلف به راستگویی است مگر آن که شاهد در وضعیتی باشد که نتواند معنا و اهمیت سوگند را درک نماید مانند صغیر. در باب موضوع شهادت در حقوق کامن لا شهادت بر شهادت برای اثبات واقعیت و صحت موضوع قابل اقامه است. در گذشته شهادت بر مسموعات در نظام حقوقی کامن لا به دلیل مشکلات در تعیین اعتبار و قابلیت استناد آن ها اصولاً فاقد ارزش اثباتی شناخته شده بود ولی با تصویب قانون ادله اثبات دعوا در سال ۱۹۹۵ در حقوق انگلیس اصل بر پذیرش شهادت بر مسموعات قرار گرفت مگر غیر قابل پذیرش یا بی ارتباط بودن شهادت اثبات شود. ماده یکم آن قانون مقرر می دارد: در دادرسی حقوقی هیچ دلیلی به صرف این که شهادت بر مسموعات می باشد غیر قابل قبول اعلام نمی شود. البته این ماده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات را به جهات دیگر امکان پذیر اعلام می کند. بند یکم ماده مزبور شهادت بر مسموعات را در فرضی که ادا کننده شهادت بر مسموعات در هنگام درک اظهارات گوینده اولیه صغیر بوده باشد غیر قابل پذیرش اعلام می نماید (کریمی، ۱۳۸۹: ۲). نوع دیگر از شهادت در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن لا مانند آمریکا، شهادت استفاضه است که در این نظام حقوقی مانند ایران مورد پذیرش قرار گرفته است و در موارد عدم دسترسی به شاهد کاربرد دارد و نیازی به اثبات عدم دسترسی به شاهد نیست. موضوع شهادت مبتنی بر استفاضه یا شیاع یا شهرت در نظام حقوقی کامن لا مانند آمریکا محدودیتی ندارد و همه موضوعات را در بر می گیرد. در مورد شرایط شاهد، عموم شرایط همان شرایطی است که در مورد شرایط شاهد در ایران بیان شده است. سیر تحول مقررات ناظر بر ادله اثبات دعوا به سوی حذف یا کاهش عدم اهلیت و عدم شایستگی برای ادای شهادت و اعطای اختیار بیشتر به نظر و تصمیم قاضی است. در نظام حقوقی کامن لا حداقل سن شاهد ۱۴ سال است و عدم اهلیت به سبب شرایط شاهد یا قرابت نسبی یا سببی وجود ندارد و این گونه موارد تنها به عنوان اسباب جرح شناخته شده است. در نظام حقوقی کامن لو اصولاً تکلیفی بر ادای شهادت وجود ندارد. ماده ۹۱۱

قانون ادله اثبات ایالت کالیفرنیا^۱ در ایالات متحده آمریکا که در سه بند تنظیم شده، شاهد را ملزم به ادای شهادت می‌کند. در بند یک قانون مذکور بیان شده است: به جز مواردی که قانون استثنا کرده هیچ کس حق امتناع از شاهد شدن را ندارد. در بند دوم آمده است: هیچ کس حق ندارد از افشای موضوعی یا نوشتن چیزی امتناع کند. در بند سوم بیان شده است: هیچ کس حق ندارد به دیگری بگوید که شهادت ندهد یا چیزی را فاش نکند و چیزی ننویسد. شهادت کذب در نظام حقوقی کامن لا مانند ایران مجازات دارد. در نظام حقوقی کامن لا، وکلا به جهت حفظ اسرار حرفه‌ای از ادای شهادت معاف شده‌اند (سجادی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

یکی از مسائلی که در حقوق کامن لو مانند آمریکا مطرح شده است مرتبط بودن اظهارات شاهد با موضوع شهادت است. منظور از مرتبط بودن دلایل آن است که دلایل مستقیماً به امور مورد نزاع مربوط باشند. برخی دلایل رابطه مستقیمی با وقایع مورد نزاع ندارند اما مبین وضعیت‌هایی هستند که می‌توان آن‌ها را به عنوان قرائن و امارات محسوب کرد. در اکثر کشورهای تحت نظام حقوقی کامن لو مانند آمریکا، شهادت برای اثبات هر واقعه مورد نزاعی بدون تفکیک بین اعمال حقوقی و وقایع حقوقی و بدون محدودیت از حیث ارزش شهادت پذیرفته می‌شود. در نظام حقوقی کامن لا هنگام بررسی ارزش شهادت، همه عناصری که می‌تواند در ارزش شهادت موثر باشد از جمله صداقت شاهد و حقیقی بودن وقایع بیان شده، مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد (Dennis, 1999: 38). کشف حقیقت در سیستم حقوقی کامن لا (مانند آمریکا) نیز مانند هر نظام حقوقی شناخته شده دیگر امکان‌پذیر نمی‌باشد مگر به کمک دلیل که اساساً هیچ محدودیتی در این خصوص جز آنچه که بعضاً قانون‌گذار یا رویه قضایی پیش‌بینی کرده است وجود ندارد. کامن لا که به نظام رویه قضایی و سابقه قضایی هم معروف است نوعی نظام حقوقی می‌باشد که از سال ۱۰۶۶ میلادی به بعد توسط دادگاه‌های سلطنتی انگلستان ایجاد شد که برخی کشورهای دیگر همچون آمریکا نیز تابع این نظام حقوقی می‌باشند. نظام حقوقی کامن لا بیشتر حقوق ساخته و پرداخته عرف اجتماعی و قضات دادگاه‌ها است تا قوانین مصوب قوه مقننه و اقدامات اجرایی قوه مجریه، به این صورت که دادگاه‌ها برای یکدیگر ایجاد رویه می‌کنند و شیوه حل و فصل اختلاف بر اساس رویه و عرف است. (نریمان فر، ۱۳۹۷: ۳۱). در حقوق آمریکا دلیل باید مرتبط با دعوا، اساسی، قابل پذیرش و شایستگی لازم برای اثبات دعوا را داشته باشد^۲. در صورتی که طرفین دعوا برای اثبات دعوا دلیل بیاورند ولی قاضی ادله ارائه شده را ناکافی بداند، دعوا را مختومه می‌کند. البته باید به این موضوع توجه داشته باشیم که میزان ایجاد اطمینان از ادله در تصمیم قاضی تأثیر گذار است و چه بسا ممکن است از طریق شکی معقول‌پی به درستی و کفایت دلیل یا ادله ارائه شده برسد و رای خود را بر مبنای آن صادر نماید (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

۲- کامن لا، تاریخچه و سیاست‌های حقوقی آن

^۱ Fed.Rules.Evide: Rule 911

^۲ -The basic prerequisites of admissibility are relevance . materiality.and competence. In general, if evidence is shown to be relevant, material,and competent,and is not barred by an exclusionary rule,it is admissible. (Fed.R.of Evid: Code: 401, 402,403, 410)

کامن‌لا به حقوق عرفی، نظام رویه قضایی و سابقه قضایی هم معروف است، نوعی نظام حقوقی است که از سال ۱۰۶۶ میلادی به بعد توسط دادگاه‌های شاهی انگلستان ایجاد شد. در واقع سیاست‌های نظام حقوق کامن‌لا اساساً بر اساس حقوق ساخته دست قضات و دادگاه‌ها است تا قوانین مصوب قوه مقننه و اقدامات اجرایی قوه مجریه (داوید؛ ژوفره اسپینوزی و کامی، ۱۳۸۴). ظهور نظام حقوقی رومی - ژرمنی در دو قرن دوازدهم و سیزدهم به وسیله نهضت‌های که توسط مراکز فرهنگی و حقوقی در اروپای غربی به ویژه در ایتالیا به وجود آمد شکل گرفت. این ظهور با مطالعات حقوق روم در دانشگاه‌ها آغاز شد و در طول پنج قرن که دکتین (عقاید علمای حقوق) بر نظام‌های مختلف حاکم است. اجرای این سیاستها در کشور‌های مختلف متحول می‌گردد و تولد مکتب حقوق فطری به علاوه دکتین، زمینه را برای دوره‌ی حکومت قانون بر نظام‌ها، که هنوز هم در آن هستیم فراهم می‌سازند. در قرن هجدهم، کوشش‌های توسط بعضی از مؤلفان برای تنظیم حقوق آلمان و ساختن رقیبی از آن برای حقوق مشترک، که حقوق رم مظهر آن بود، به وجود آمد. اما دیگر دیر شده بود تا جای که پروفیسور سالی می‌گوید: خواست طرد حقوق رم از طریق وضع یک مجموعه قانون در پایان قرن نوزدهم، در واقع ایجاد یک قانون آلمانی بود. به طور کلی مبنای سیاستهای نظام حقوقی رومی ژرمنی قواعد حقوق روم و تعلیمهای اخلاقی مذهب مسیح و افکار آزادی خواهانه حکیمان قرن هجدهم را تشکیل می‌دهد (بارکر، ۱۳۸۳: 43). با این که در دو سده اخیر اجتماعی شدن حقوق در غالب این کشورها مورد توجه واقع شده است هنوز هم انسان و آزادی‌ها و شخصیت او هدف و مبنای قواعد حقوق است: (Kelly, 2010:21). در نظام حقوقی رومی ژرمنی بر خلاف نظام حقوقی کامن‌لا قانون مهمترین منبع حقوق است و اصول کلی را باید در متون قوانین جستجو کرد و قوای مملکت به سه شعبه ممتاز و مستقل تقسیم می‌شود: قوه مقننه مأمور وضع قوانین و قوه قضائیه و مجریه عهده دار اجرای آن است. برای جلوگیری از تجاوز به قانون و بازرسی آرای محاکم، دیوان عالی در راس قوه قضائیه قرار گرفته است و هماهنگ ساختن آرای قضائی و رعایت قانون را تضمین می‌کند (Black, 2004: 89).

معمولاً در کشورهایی که نظام حقوقی رومی ژرمنی بر آن حاکم است، نظام سیاسی مبتنی بر تفکیک قوا نیز بر آن کشور حاکم است. اگر چه در فرهنگ‌ها و نیز در بسیاری از نوشته‌های حقوقی، کامن‌لا به حقوق عرفی معرفی می‌گردد و این سخن دیدگاه مشهور و غالب را به خود گرفته است، لیکن برخی بر این باور اند که سیاستهای کامن‌لا به صورت نظامی که هدفش تحقق بخشیدن به عدالت باشد، جلوه‌گر نشده است؛ بلکه بیشتر مجموعه‌ای از آیین‌های دادرسی ویژه برای ارائه راه حل اختلافات در موارد بیش از پیش متعدد است که اصولاً از رسیدگی به پرونده‌های قضایی و دعاوی به وجود آمده‌اند لذا نمی‌توان کامن‌لا و به تبع آن حقوق انگلستان را یک حقوق عرفی دانست و ادعای عرف عمومی باستانی کشور پادشاهی که کامن‌لا از لحاظ نظری بر آن مبتنی است، هرگز چیزی جز فرض صرف نبوده است (Buckles, 2003: 34). کامن‌لا برخی از قواعد خود را از عرف‌های محلی متنوع که سابقاً اجرا می‌شد، اقتباس کرده است، لیکن روند تشکیل کامن‌لا بر فراهم آوردن یک حقوق قضایی برپایه‌ی عقل به جای حقوق عرفی دوره آنگلو ساکسون استوار بوده است به این جهت این اندیشه برخلاف نظر مشهور که کامن‌لا را به «حقوق عرفی» معنا می‌کند، معنای دیگر برای آن ارائه می‌دهد و همانند پاره‌ای از نوشته

های حقوقی اصطلاح «حقوق مشترک و همگانی» را برای آن شایسته و بر می‌گزیند (بارکر، ۱۳۸۳: ۲۳). از لحاظ قلمرو مکانی نظام حقوقی کامن لا در کشور های انگلیس و آمریکا و کانادا و ایرلند شمالی و استرالیا و جزایر آنتیل انگلستان وجود دارد. مبنای سیاست‌های حقوقی این کشور ها را نیز اخلاق ناشی از مذهب مسیح و سیاست مربوط به حمایت از فرد و آزادی او تشکیل می‌دهد و رفته رفته در حقوق آن ها قواعدی وضع شده که با قواعد گروه رومی ژرمنی شباهت فراوان دارد. از سوی دیگر رویه قضایی در کشور های اروپای غربی در سازگار کردن قوانین با نیاز های اجتماع چنان سهم موثری در قرن اخیر پیدا کرده است که می‌توان ادعا کرد که دیگر متن قانون احترام و قدرت گذشته را از دست داده است. در حقوق کامن لا منبع اصلی حقوق قواعدی است که قضات در دادگاه ها اعمال کرده اند. حقوق کامن لا حقوقی عرفی است منتها نه به معنایی که ما از عرف و عادت می‌فهمیم و در واقع منظور از عرف رویه ای است که دادگاه ها بین خود مرسوم کرده اند یعنی در واقع عرف بین دادگاه ها که اصولاً نیز پای بند به آن هستند (Kelly, 2010: 45).

۲- شهادت در نظام حقوقی کامن لا

شهادت یک نوع دلیل است. اصل در شهادت این است که شاهد حقیقت را می‌گوید لکن برخی اوقات خلاف آن به اثبات می‌رسد مانند آن چه تحت عنوان جرح گواه در حقوق ایران بیان کردیم^۱. به طور کلی در قوانین ملی هیچ تعریفی از شهادت ارائه نمی‌دهند. مطابق تعریف پلانیول و ریپر: شاهد شخصی است که گاه به طور اتفاقی و گاه بنا به درخواست طرفین، در موقع انجام فعل یا واقعه مورد انکار حاضر بوده و در پی آن می‌تواند وجود، کیفیت یا نتایج آن را برای قاضی تایید نماید (Buckles, 2003).

تعاریف مشابهی در گزارش های ملی به چشم می‌خورد. برخی گزارش ها تصریح کرده اند که شاهد شخصی غیر از طرفین یا بیگانه نسبت به دعوا یا ثالث نسبت به قضیه است که این کاملاً موضع کشورهای رومانیست و کشورهای دارای حقوق اسلامی است. (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

گواه در حقوق کشورهای غیر نوشته چنین تعریف شده است: شخصی که از حادثه یا واقعه ای که مبتنی بر علم اوست شهادت شفاهی می‌دهد. بنابراین شاهد در حقوق کشورهای غیر نوشته، هر شخصی است که در دادگاه گواهی می‌دهد و این تعریف گواه کارشناس و آنانی را که صحت و سقم مدارک و اسناد ارائه شده به دادگاه را می‌سنجند نیز در بر می‌گیرد. همچنین طرفین نیز می‌توانند به عنوان گواه در دادرسی حضور یابند. در حقوق کشورهای کامن لا برخی نویسندگان در تعریف شهادت بیان داشته اند: شهادت اعلامی است که همراه سوگند انجام می‌شود. (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۳۵). به طور کلی می‌توان گواهی را

¹ - Testimony is a kind of evidence, and it is often the only evidence that a judge has when deciding a case. When you are under oath in court and you are testifying to the judge, what you say is considered to be truthful unless it is somehow challenged (rebutted) by the other party. (womenslaw.org/laws/preparing-court)

عبارت دانست از اخبار از واقعه ای از جانب هر شخص اعم از ثالث و یا طرفین دعوا و متخصص و یا غیر متخصص به طور شفاهی نزد مرجع قضای (Doyle, 2007).

در حقوق آمریکا گواهی را تعریفی است با این مضمون: دلایل شفاهی یا کتبی که توسط گواه واجد شرایط با ادای سوگند ارائه گردد^۱. یک شاهد شخصی است که جرمی را که اتفاق افتاده است می بیند یا اطلاعات مهمی درباره تحقق جرم کیفری یا دعوای حقوقی را می شنود^۲.

در ایالت کالیفرنیا در آمریکا، به وکلا هفت ساعت زمان داده می شود تا از شاهدان، گواهی شهادت بگیرند. در ایالت مذکور، شاهد بر خلاف آنچه در برنامه های تلویزیونی نمایش داده می شود ملزم نیست برای ادای شهادت دستش را روی کتاب مقدس بگذارد و سوگند بخورد. در صورتی که شاهد بداند که آن چیزی که نسبت به آن شهادت می دهد واقعیت ندارد و با وجود علم و آگاهی بر این موضوع، شهادت بدهد، مجازات می شود در تبصره ماده ۱۸ تصویب نامه قانون کالیفرنیا بیان شده است: هیچ شخصی را نمی توان صرفاً با شهادت متناقض فرد دیگری غیر از متهم به شهادت دروغ محکوم کرد. (مفاد تبصره مذکور هم به اثبات اتهام شهادت دروغ اشاره دارد یعنی به صرف تناقض شهادت نمی توان شهادت فردی که شهادت داده است را زیر سوال برد.) برای دادگاه کافی نیست که ثابت کند شاهد، شهادتش دروغ است بلکه هم چنین باید اثبات کند که شاهد با علم و اطلاع از خلاف واقع بودن شهادت، شهادت داده است. (Roach, 1991:134). گرچه در اکثر کشورها در غالب موارد ادای شهادت همراه سوگند انجام می گیرد اما سوگند به عنوان عنصر لازم در شهادت به شمار نمی آید. بیشتر تعاریفی که از شهادت شده، در مورد شهادت مستقیم بیان شده است یعنی درباره اعلام شخص حاضر هنگام انجام فعل یا وقوع واقعه مورد انکار که دارای شناختی شخصی از وقایع مورد نزاع است. با وجود این، با توجه به گستردگی شهادت غیر مستقیم در جهان کنونی، همان گونه که گزارش های ملی نشان می دهند بهتر است این عنصر در تعریف ذکر نگردد (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

۲- شرایط اعتبار شهادت:

حقوق کشورهای غیر نوشته در مقررات قدیم یعنی تا قرن ۱۹ میلادی، برخی از افراد را از ادای شهادت منع نموده بود، به عبارتی دیگر شهادت این دسته از افراد ارزش اثباتی نداشت. شاهد می بایست اهلیت برای ادای شهادت داشته باشد (Strong, 1999). سوالی که قابل طرح است آن است که آیا شهادت شهود به تنهایی با فرض وجود شرایط اعتبار شهادت به تنهایی برای صدور حکم محکومیت کافی است؟ در حقوق آمریکا و به طور کلی در حقوق کشورهای تابع نظام کامن لا، پاسخ به این سوال مثبت است اما گاهی اوقات اوضاع و احوالی وجود دارد که بر اساس آن امکان صدور حکم محکومیت بر اساس شهادت وجود

¹ - Fed. Rules. Evid: Rule 603

² - A witness is a person who saw heard the crime take place or may have important information about the crime or the defendant. Both the crime or the prosecutor can call witnesses to testify or tell what they know about the situation. What the witness actually says in court is called testimony. (law.cornell.edu/wex/testimony)

ندارد (Doyle, 2007: 98). در قرون گذشته طبقات متعددی از اشخاص قادر به ادای شهادت نبودند بدین صورت ادله طرفین دعوای حقوقی و همسرانشان محدود شده بود زیرا ممکن بود که من غیر حق نتیجه دعوا رنگ و بوی منافعشان را به خود بگیرد. مجرمین محکوم شده، حق ادای گواهی نداشتند زیرا که به آنان به عنوان فردی نگریسته می شد که آن قدر کلامشان مورد اعتماد نبود تا استماع شود. ملحدین و منکرین خدا هم قادر به ادای شهادت نبودند زیرا نمی توانستند سوگند یاد کنند. کسانی هم که منافع مالی در نتیجه دعوا داشتند صلاحیت ادای گواهی در آن دعوا را نداشتند و هم چنین غیر مسیحیان و آن دسته از مسیحیانی که وسواس بیش از حدشان مانع سوگند خوردنشان به کتاب مقدس می شد صلاحیت ادای شهادت را نداشتند (خانلری، ۱۳۸۹: ۴۶).

در حقوق سابق کشورهای غیر نوشته، چند طبقه انسانی بودند که کلا یا جزا ممنوع از ادای گواهی بودند یعنی غیر مسیحی ها، محکومین، اشخاصی که ذی نفع در نتیجه دادرسی بودند و همسرانشان که در زیر مورد بررسی قرار خواهند گرفت (خانلری، ۱۳۸۹: ۴۶-۵۴):

۱. غیر مسیحی ها- تا انتهای قرن ۱۷ قانون این بود که گواهی باید به موجب سوگند ادا شود و باید به انجیل سوگند خورده شود. اگر ثابت می شد که گواه به انجیل اعتقاد ندارد غیر صالح برای ادای گواهی شناخته می شد. بعضی ها یهودیان را هم همچون کفار و بت پرستان در این طبقه می گنجانند. همان طوری که ملاحظه می شود، در مقررات قدیم در حقوق کامن لا، کسی که قادر به سوگند با انجیل نبود امکان ادای گواهی برای او وجود نداشت که به نظر می رسد این امر برای احراز اماره راستگویی بوده است.

۲. محکومین- تا قرن ۱۹ شخصی که یک بار محکوم و مجازات شده بود برای باقی عمرش دیگر صلاحیت گواهی دادن نداشت، قطعا مواردی مثل خیانت، گواهی کذب، داخل در جرم ارتكابی بود. امروزه عدم صلاحیت آن ها کاملا منسوخ شده است.

به موجب قانون راجع به حقوق مدنی محکومین مصوب ۱۸۲۸ به محکومین مستعد برای ادای گواهی، بعد از اجرای حکمشان اجازه داده می شد که شهادت دهند مگر این که محکومیت آنان مربوط به دادن شهادت دروغ بود که در این صورت حق شهادت دادن نداشتند.

قانون دلایل مصوب ۱۸۴۳ مقرر نمود که هیچ شخصی از این به بعد نباید به واسطه عدم اهلیت ناشی از محکومیت محروم از ادای گواهی گردد. به موجب حقوق فعلی، محکومیت سابق گواه مربوط به اعتبار گواهی است نه اهلیت.

به نظر می رسد عدم پذیرش گواهی این دسته به احتمال کذب بودن گفته های آنان باشد، همان طوری که در مقررات قدیم حقوق ایران نیز همین علت، سبب عدم پذیرش گواهی برخی از محکومین بوده است.

۳. ذی نفع- تا قرن ۱۹ کسانی که نفع مالی یا حق مالکیت در نتیجه دادرسی داشتند صالح برای ادای گواهی نبودند که قانون دلایل مصوب ۱۸۴۳ عدم اهلیت به واسطه منفعت را نسخ کرد.

اگرچه شاید وجود این ویژگی یعنی ذی نفع بودن گواه، اصل بی طرفی را خدشه دار نماید، اما شاید نتوان به صرف ذی نفعی شاهد، شهادت او را نپذیرفت زیرا در حقوق کشورهای غیر نوشته، تشخیص ارزش و تاثیر گواهی با دادگاه است به طوری که برای دست یابی به حقیقت از هیچ گونه پرسشی دریغ نمی کنند.

۴. طرفین- در اکثر دادرسی های مدنی، در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن لا، طرفین دعوا صلاحیت ادای گواهی را نداشتند و نمی توانستند طرف دیگر را به عنوان گواه معرفی نمایند، اما امروزه طرفین صلاحیت ادای گواهی را دارند و قابل اجبار به حضور در محکمه برای گواهی دادن هستند (قانون دلایل مصوب ۱۳۵۱). امروزه راجع به صلاحیت ادای گواهی طرفین و امکان اجبارشان به حضور در محکمه شکی نیست و این بدین معنی است که خواهان می تواند خواننده را مجبور به ادای گواهی نماید.

در حقوق کشورهای غیر نوشته، غالباً گواه قبل از ادای گواهی سوگند یاد می کند که سوگند وی در نزد دادگاه دارای ارزش بسیار بالایی است، در حالی که خواننده را نمی توان سوگند داد و یکی از ادله ای که خواهان می تواند از آن استفاده نماید این است که از خواننده به عنوان گواه استفاده نماید و امکان دارد به علت ذی نفع بودن خواننده در دعوا، این گواهی قابل خدشه باشد، اما همان طوری که قبلاً بیان شد، دادگاه با استفاده از پرسش های مختلفی که از سوی وکلای طرفین دعوا صورت می گیرد به حقیقت امر دست پیدا خواهد نمود

۵. همسران طرفین- در حقوق کشورهای غیر نوشته، همسران دعوا غیر صالح برای ادای گواهی بودند از هر جنسی که باشند و خواه گواهی راجع به حوادثی مربوط به ایام ازدواج می بود یا قبل از ادواج، مهم نبود که ازدواج قبل از وقوع حادثه منعقد شده باشد یا حتی بعد از شروع دادرسی، همچنین خواهان در چنین فرضی نمی توانست همسر مطلقه خواننده را برای اثبات قراردادی که در خلال ازدواجشان منعقد شده است فرا خواند.

امروزه بر طبق قوانین موضوعه که دعوی مدنی را تحت تاثیر قرار می دهد همسران طرفین، صلاحیت ادای گواهی را دارند و قابل اجبار جهت حضور در محکمه می باشند. البته باز هم به نظر می رسد، عدم پذیرش گواهی همسران طرفین دعوا، به مساله ذی نفع بودن باز می گردد اما دادگاه با تکنیک پرسش از گواه به حقیقت امر دست می یابد، بنابراین ذی نفع بودن یا نبودن، موثر در مقام نمی باشد. (Dennis, 1999: 97).

در حقوق ایران، گواهی همسران طرفین، تنها از موارد جرح محسوب می شد، به طوری که اگر مورد جرح طرف دیگر دعوا قرار نمی گرفت، گواهی او قابل پذیرش بود، اما تشخیص ارزش تاثیر گواهی با دادگاه بود بدون این که تکنیک پرسشی از گواه که در کامن لا معمول است، در این جا رعایت شود (خزائی، ۱۳۸۳: ۴۶). بنابراین با توجه به مطالب فوق، در حقوق کشورهای غیر نوشته، گواهی این پنج دسته قابل پذیرش نبود به عبارتی روشن تر گواهی آنان قابلیت استماع نداشته است که گواهی دو دسته اول یعنی غیر مسیحی ها و محکومین به علت خدشه دار شدن اماره راستگویی قابل پذیرش نبوده و گواهی سه دسته دیگر (ذی نفع و طرفین و همسران طرفین) به علت خدشه دار شدن اصل بی طرفی گواه، مسموع نبوده است اما در این کشورها چون دادگاه تکنیک پرسش از گواه را معمول می داشت، بنابراین عدم پذیرش گواهی این پنج دسته را خالی از وجه دانسته و در قرن ۱۹ که زمان حاکمیت مقررات جدید می باشد، گواهی این پنج دسته را مسموع دانسته است (خانلری، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۳).

۳- ارزش اثباتی شهادت در مقررات

یک سری شرایط از جمله بلوغ و عقل و عدالت و ایمان و طهارت مولد در حقوق ایران مطرح شده است که در فصل مقدماتی (کلیات پژوهش) مورد بحث و بررسی قرار گرفت که جهت جلوگیری از اطاله کلام و با توجه به آن که بخش فعلی اختصاص به حقوق آمریکا که تابع نظام حقوقی کامن لو است دارد از تکرار مجدد آن در این بخش خودداری شده است.

بر اساس ماده ۶۰۲ قوانین فدرال^۱: شهادت عبارت است از آن چه در جریان دادرسی در دادگاه توسط شاهد صالح گفته می شود. در حقوق آمریکا نیز مانند سایر کشورهای تابع نظام کامن لا، شاهد باید به سوالاتی که از وی پرسیده می شود صادقانه پاسخ دهد، خونسرده باشد، طوری وانمود نکند که همه چیز را می داند، با وکیل مشورت کند و... که رعایت این موارد در جلسه دادرسی، کمک موثری به قاضی در کشف حقیقت و صدور حکم عادلانه و منطبق بر واقعیت و قانون می نماید.

بر اساس قوانین فدرال در آمریکا، اگر شاهد چهار شرط زیر را داشته باشد صلاحیت برای ادای شهادت را دارد (Strong, 1999: 189).

۱- شاهد با درک کامل از موضوع شهادت، سوگند یاد کند و یا به جای سوگند، جایگزین دیگری داشته باشد زیرا ممکن است شاهد یک کودک خردسال باشد که از نظر عقلی ناتوان است^۲.

۲- شاهد باید چیزی را که مربوط به موضوع دعوا است با حواس خود درک کرده باشد^۳.

۳- شاهد باید هر آنچه را که کرده و متوجه آن شده است به یاد بیاورد. اگر شاهد فراموش کند که درباره چه چیزی باید شهادت دهد، قانون این اجازه را می دهد که در به یاد آوردن موضوع به او کمک شود، مثلاً ذینفع شهادت دادن شاهد می تواند از دادگاه تقاضای وقت استراحت کند تا شاهد بتواند چند قدمی راه برود و کنترل حواس خود را به دست آورد یا ذی نفع می تواند سوال های مربوط به موضوع شهادت را از وی بپرسد تا بتواند آن چه را می خواهد درباره آن شهادت دهد به یاد آورد.

۴- شاهد باید قادر باشد چیزی را که متوجه آن شده است و آن را درک کرده است به دیگران انتقال دهد^۴. این انتقال مطالب و ارتباط با شخص دیگری که مورد نیاز است می تواند از طریق نوشتن یا از طریق مترجم و یا از طریق زبان اشاره باشد.

قوانین دیگری برای صلاحیت شهادت وجود دارد که مربوط به شرایط خاص است مانند قانونی که هیات منصفه عموماً برای استیضاح حکم خود ناتوان است. حداقل در دادگاه فدرال، یک قاضی در جلسه دادرسی که ریاست آن را بر عهده دارد، صلاحیت شهادت را ندارد^۵. در مقررات جدید در کشورهای غیر نوشته، یعنی از قرن ۱۹ به بعد محدودیت هایی که برای برخی از افراد در ادای گواهی در مقررات قدیم وجود داشت حذف شده است و امروزه هر شخصی که از صحت عقل و فهم کافی برخوردار باشد صلاحیت ادای

¹ - Fed.Rules.Evid:Rule 602 .

² - Fed. Rules. Evid: Rule701,710

³ - Fed. Rules.Evid:Rule 702

⁴ - Fed.Rules. Evid :Rule 701

⁵ - Fed. Rules. Evid: Rule 703, 1150

گواهی را دارد. اما با این وجود عده ای از افراد فاقد صلاحیت هستند که در ذیل مورد بحث قرار می‌گیرند: (خانلری، ۱۳۸۹: ۷۳).

۱. اطفال: در دعای مدنی، صلاحیت اطفال به عنوان گواه دعوا کاملاً منوط به ادراکشان از طبیعت سوگند است. قاعده صریحی درباره زمانی که در خلال آن، اطفال از ادای گواهی ممنوع شده‌اند وجود ندارد. اگر اطفال، غیر صالح برای سوگند خوردن تشخیص داده شوند، نمی‌توان از آنان گواهی خواست. واضح است که عملاً نمی‌توان انتظار داشت که یک طفل اطلاعات دقیقی در مورد قسم داشته باشد. آنچه ضروری می‌باشد این است که او باید به نحو روشنی جدی بودن مسئولیت خود را در مورد بیان حقیقت احساس کند. اگر نظر قاضی بر این باشد که او ادراک لازم را دارد، بنابراین صلاحیت ادای گواهی را خواهد داشت.

آنچه در این کشورها مانع از ادای گواهی اطفال می‌گردد، عدم درک آن‌ها از ماهیت سوگند می‌باشد، در حالی که در حقوق ایران، عدم پذیرش گواهی اطفال به دلیل عدم درک صحیح او از واقع است که نظر اخیر منطقی‌تر است.

۲. اشخاصی که دچار اختلالات هوشی هستند، صلاحیت چنین اشخاصی نیز منوط به توانایی درکشان از ماهیت سوگند است، اگر قاضی مقرر بدارد که گواهی این دسته مقبول می‌شود، در این صورت طرف دیگر دعوا همواره می‌تواند به وسیله پرسش متقابل یا با طلب نظر پزشکی به اعتبار وی ایراد کند. در حقوق ایران عقل مبین اماره درک درست از واقع می‌باشد، در حالی که در حقوق کامن‌لا به دلیل این که اشخاصی که دچار اختلالات هوشی هستند قادر به درک ماهیت سوگند نیستند از ادای گواهی منع شده‌اند.

در حقوق آمریکا که تابع نظام حقوقی کامن‌لا است، مبنای سومی برای عدم اهلیت اضافه شده است تحت عنوان قانون شخص مرده که به موجب آن چنانچه دو طرف درباره موضوعی صحبت کنند و یا معامله‌ای انجام دهند و سپس یک طرف فوت نماید یا دیوانه گردد، طرف باقی مانده نمی‌تواند راجع به آن معامله یا صحبت گواهی دهد چنانچه که بخواهد اموال متوفی را بر اساس همان معامله یا مکالمه تحت تعقیب قرار بدهد. چون چنین فردی انگیزه و نیز فرصتی دارد برای جعل و یا تغییر رنگ ماجرا به سود خود، قانون شخص مرده هدفش حمایت از اموال متوفی در مقابل ادعاهای غیر صادقانه است، اما در عین حال ممکن است از ادعای فردی ممانعت نماید که در چنین وضعی از صداقت برخوردار است. البته بعضی از کشورها این قاعده را عوض کرده‌اند و به چنین شخصی اجازه گواهی داده‌اند ولی گواهی او باید که تقویت و تایید شود تا بر اساس آن قاضی بتواند حکم بدهد و یا قاضی می‌تواند با گواهی او به همراه نوشته متوفی راجع به موضوع حکم دهد.

۳. قضات و اعضای هیات منصفه: یک شخص نمی‌تواند در یک دعوا هم قاضی باشد و هم شاهد، چنانچه منصب قضا را به منظور ادای گواهی ترک کند، دیگر نباید قبل از پایان محاکمه به میز قضاوت باز گردد و چنانچه او تنها قاضی دادگاه باشد، این امر منجر به اعراض کردن از استماع دعوا خواهد بود. پذیرفته شده

که قاعده ای مشابه برای اعضای هیات منصفه ای که به عنوان گواه در جریان محاکمه فراخوانده می شود باید اعمال گردد.

در این کشورها، بعضی قضات گواهان را از ادای گواهی ممنوع کنند تا این که نوبتشان برای ادای گواهی فرا رسد، بدین نحو که گواهی آن ها نسبت به آنچه که از گواهان قبلی شنیده یا دیده اند نافذ نخواهد بود اما قاعده حقوقی که متضمن این محرومیت باشد، وجود ندارد بلکه این امر تنها امری موضوعی است و مبتنی بر صلاحدید قاضی دادگاه است.

در مقررات جدید در کشورهای غیر نوشته، همه افراد صلاحیت ادای گواهی را دارند به غیر از اطفال و اشخاصی که دچار اختلالات هوشی هستند، آن هم در صورتی که از نظر دادگاه قادر به درک ماهیت سوگند نباشد، چرا که در این کشورها، عدم درک از ماهیت سوگند، اماره راستگویی را خدشه دار می نماید و هر عاملی که این اماره را که اماره ای مهم تلقی می شود خدشه دار نماید، دادگاه هیچ اعتبار و ارزشی برای آن قائل نخواهد بود و همچنین عدم پذیرش گواهی قضات و اعضای هیات منصفه در دعاوی که در آن نقش دارند به دلیل رعایت اصل بی طرفی دادرس است که در این کشورها از ارزش بالایی برخوردار است، اما وجود سایر ویژگی ها در گواه مانند ذی نفع بودن، وجود رابطه خویشاوندی، مانع از استماع گواهی نمی باشد، چرا که با اعمال تکنیک پرسش از گواه از طرف دادگاه یکی دیگر از جنبه های منفی گواهی از بین می رود (Kaplan & Waltz, John, 1984).

در حقوق آمریکا، اعضای خانواده یا همسر اصولاً می توانند شاهد امضای یک سند قانونی باشند و چنین شهادتی معتبر است، اما باید توجه داشت این عدم ممنوعیت برای شاهد بودن همیشگی نیست و گاهی مواقع پیش می آید که یکی از اعضای خانواده یا همسر یکی از طرفین قرارداد امضا شده است یا طرف قرارداد نیستند ولی از قرارداد امضا شده نفعی می برند و ذی نفعی وی در صورت اثبات موضوع، مانع پذیرش شهادت آن ها خواهد بود (Strong, 1999).

۴- نقش دادرس در ارزیابی شهادت

در حقوق کشورهای تابع نظام کامن لا مانند آمریکا، شهادت در دادگاه به شکل استعلام و بازپرسی است. به این شیوه، شیوه استنطاقی می گویند که تحت تاثیر حقوق انگلیس پذیرفته شده است. شیوه مذکور در کشورهای کامن لا به خوبی متداول می باشد و از سوی قضات این کشورها نیز به شدت مورد دفاع قرار گرفته است. (خانلری، ۱۳۸۹: ۷۵).

در شیوه مذکور، قاضی و اصحاب دعوا امکان طرح سوال از شاهد را دارند البته شهادت مکتوب نیز تحت شرایط و محدودیت هایی پذیرفته شده است. قاضی در نظام حقوقی کامن لا به هنگام طرح دعوا به جای استفاده از مواد قانونی و اصول کلی حقوقی به مقایسه عناصر دعوی مطرح شده با دعوی رسیدگی شده قبلی و آرای که دادگاه ها بیشتر در مورد آن موضوع صادر کرده اند می پردازد و در صورت شباهت بین عناصر دو دعوا، حکم مشابه صادر می نماید اما اگر قاضی تشخیص دهد که دعوی اخیر اساساً با دعوی سابق متفاوت است از آن قاعده عدول کرده و رای جدید صادر می نماید و این رای خود سابقه جدیدی

ایجاد می‌نماید. این رویه قاعده سابقه نام دارد (Eliot, 1972: 278). اولین مزیت کاربرد این قاعده، صرفه جویی در وقت قاضی برای پیدا کردن حکم دعواست. وقتی در خصوص دعوای گذشته حکمی صادر شده باشد، صدور رای بعدی در دعوا با کشف واقعیات مشابه راحت تر انجام می‌گیرد. علی‌رغم این که به نظر می‌آید قاعده سابقه موجب رکود و عدم توسعه نظام حقوقی کامن لا است ولی طرق مختلفی وجود دارد که قاضی می‌تواند از این قاعده عدول نموده و با توجه به اوضاع و احوال جامعه، احکام متناسب صادر نماید. برای نمونه ممکن است قاضی تشخیص دهد که در دعوای گذشته استنباط درستی از دلیل تصمیم نشده و یا اساساً مستند رای اشتباه بوده که در این حالت با استناد به دلیل ارائه شده و بر اساس استنباط خود، حکم جدیدی صادر می‌نماید. همچنین دادگاه‌های تجدید نظر می‌توانند احکام دادگاه‌های مادون را رد کنند و با ارائه استدلال‌ات منطقی و جدید خود، به نحو دیگری حکم صادر نمایند (خانلری، ۱۳۸۹: ۳۲).

در مقررات قدیمی در نظام حقوقی کشورهای غیر نوشته، در دعوای مدنی، استفاده از گواهی در حد وسیع و گسترده‌ای رایج بوده است اما برای این که جنبه‌های منفی گواهی را از بین ببرند تکنیک پرسش از گواه معمول نبوده است بلکه بعضی از افراد را از ادای گواهی منع نمودند. سنجش دلایل در حقوق انگلیس سنجش تقریباً عملی بوده است و اگر قاضی، شک معقول درباره دلایل نمی‌داشت باید بر حسب مقتضای آن دلایل رای می‌داد که یکی از این دلایل گواهی بوده است. اکنون که مقررات جدید حاکم است قاضی می‌تواند گواهی گواهان یک طرف را بر گواهی گواهان طرف دیگر ترجیح دهد. با تکنیک پرسش از گواه که از طریق وکلای طرفین اعمال می‌شود گواه در وضعی قرار می‌گیرد که نتواند خلاف واقع گواهی دهد. وکلای طرفین بر اساس تخصصی که در طرح پرسش دارند چنان مسلط عمل می‌کنند که اگر گواه قابل اعتماد نباشد یا مودای گواهی او درست نباشد بر دادگاه روشن شود که گواهی فاقد ارزش است. گواهان از بیم آن که مبادا وکیل طرف مقابل مدارکی برای خلاف بودن اظهارات آنان در اختیار داشته باشد به سهولت دروغ نمی‌گویند اما باید توجه داشت برای تشخیص ارزش گواهی هنگام ادای گواهی یک گواه سه پرسش از او صورت می‌گیرد: پرسش اصلی، پرسش متقابل، گاهی اوقات پرسش مجدد (Roach, 1991).

پرسش اصلی: پرسش از گواه طرف دعوا، از سوی وکیل او پرسش اصلی نامیده می‌شود. یعنی گواه از جانب طرفی مورد تحقیق قرار می‌گیرد که توسط همان طرف دعوا به عنوان گواه معرفی شده است. موضوع این تحقیق آشکار ساختن حقایق دعوایی است که به سبب آن گواه را معرفی کرده است. نباید از گواه سوالاتی پرسید که او را هدایت به جواب مشخصی نماید و آن سوالات تلقینی نامیده می‌شود یعنی آن سوالاتی که جواب‌هایی را به ذهن گواه می‌رساند که مد نظر سوال کننده است.

پرسش متقابل: پرسش از گواه طرف دعوا از سوی وکیل طرف مقابل به منظور تخفیف اثر گواهی، پرسش متقابل گویند. موضوع این پرسش می‌تواند اعتراض به اعتبار گواه باشد. در پرسش‌های متقابل ممنوعیتی در مورد پرسش‌های تلقینی و نحوه پرسش وجود ندارد، همچنین مانعی در خدشه دار کردن اعتبار گواه وجود ندارد. در دادگاه فدرال آمریکا و اکثر ایالات آن پرسش متقابل را محدود به مواردی ساخته‌اند که

گواه در پرسش اصلی ابراز داشته است، پرسش متقابل باید پرسش اصلی را تعدیل کند یا با آن مخالفت نماید (خانلری، ۱۳۸۹: ۸۵).

پرسش مجدد: ممکن است شاهد از طرف خود معرفی کننده مورد تحقیق مجدد قرار گیرد که مربوط به موضوعات پرسش متقابل است. احضار و تحقیق از گواه توسط وکلا در حقوق انگلیس و آمریکا رویه معمول است. قاضی نیز حق پرسش دارد اما این حق باید محتاطانه به کار رفته و برای وضوح بیشتر توضیحات باشد و سوال جدید نپرسد که این امر مبین اهمیت بالای اصل بی طرفی دادرسی در نظام حقوقی کشورهای غیر نوشته است. هیات منصفه نیز تنها می توانند سوالات خود را توسط قاضی دادگاه بپرسند. در نظام حقوقی کشورهای غیر نوشته اصولاً تشخیص ارزش گواهی با قاضی دادگاه است اما در برخی کشورها مانند ایالات متحده آمریکا، آن گاه که دادرسی مستلزم مشارکت هیات منصفه است از آنجا که ارزش اثباتی به عنوان مساله ای ماهوی در نظر گرفته می شود، این هیات منصفه است که ارزیابی ارزش اثباتی را بر عهده دارد نه قاضی، در این مورد، قاضی قدرت اظهار نظر ندارد مگر آن که نظر هیات منصفه مغایر با عقل و منطقی باشد که در این صورت نیز قاضی باید هیات منصفه دیگری تشکیل دهد و نمی تواند خود جانشین آن ها شود. (خانلری، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

۵- توان اثباتی شهادت و موارد تحدید آن

منظور از توان اثباتی شهادت^۱ بدین معناست که بدانیم شهادت، توان و قدرت اثبات چه دعاوی را دارد؟ در نظام حقوقی کشورهای غیر نوشته، شهادت برای اثبات هر واقعه مورد نزاع بدون تفکیک بین اعمال حقوقی^۲ و وقایع حقوقی^۳ و بدون محدودیت از حیث توان شهادت، پذیرفته می شود. محدودیت توان اثباتی شهادت تنها از آثار به جا مانده از نظام دلایل قانونی و برتری دلیل مکتوب است. با این وجود در این نظام حقوقی هیچ شرطی برای پذیرش گواهی از لحاظ آنچه باید اثبات شود وجود ندارد اما می توان امور بسیار استثنایی را ذکر کرد که گواهی برای اثبات آن ها پذیرفته نمی شود (اسمعیلی، ۱۳۹۹).

در حقوق کشورهای غیر نوشته مانند آمریکا، هیچ شرطی برای پذیرش گواهی از لحاظ آنچه باید اثبات شود وجود ندارد اما می توان امور بسیاری را ذکر نمود که گواهی برای اثبات آن ها پذیرفته نمی شود. در حقوق آمریکا و انگلیس قاعده ای تحت عنوان قاعده ادله شفاهی^۴ وجود دارد. این قاعده مانع از پذیرش گواهی علاوه بر مفاد مدارک کتبی یا مغایر با آن ها می شود و این تنها استثنای عمده اصل پذیرش گواهی در این نظام حقوقی است (Tapper, 1990).

قاعده این است که هنگامی که واقعه ای به حکم قانون یا بر اثر توافق طرفین نوشته شد با دلیل شفاهی نمی توان آن را تغییر داد یا تکذیب و یا شرایط آن را کم و زیاد کرد. دلیل شفاهی در مقابل سند اعم از

^۱ - Positive power of testimony.

^۲ - Legal acts.

^۳ - Legal events

^۴ - Rule of oral evidence

عادی و رسمی پذیرفته نمی‌شود. اما این قاعده استثنائاتی هم دارد که از قرار ذیل می‌باشد (Eliot, 1972: 298).

۱. اسناد عمومی مانند اعلان‌های رسمی درباره ظرفیت کشتی که خلاف آن را با دلیل شفاهی (گواهی) می‌توان ثابت کرد.

۲. گواهی برای بیان ماهیت یک واقعه یا رابطه حقوقی اصحاب دعوا پذیرفته می‌شود اگرچه این دلایل مخالفت با سند باشد به عنوان مثال، اگر معامله‌ای مطابق با سند قطعی باشد با گواهی می‌توان ثابت کرد که این معامله با حق استرداد است.

۳. هنگامی که قانوناً تنظیم سند برای معامله لازم نیست ولی طرفین سندی برای آن معامله تنظیم کرده‌اند و محکمه از مضمون سند در می‌یابد که معامله باید شرایطی غیر آنچه در سند آمده است داشته باشد در این جا نیز این گواهی قابل پذیرش است.

۴. قراردادی که قانوناً تنظیم سند را برای آن لازم ندانسته، اگر طرفین آن قرار دارد، سندی را برای آن تنظیم کنند، هر وقت که بخواهند شفاها می‌توانند آن را فسخ کنند، گواهی برای این فسخ^۱ پذیرفته می‌شود. بنابراین با توجه به مطالب فوق باید بیان داشت در این نظام حقوقی نیز، گواهی مغایر با مفاد و مندرجات اسناد قابل پذیرش نیست، همچنین در حقوق ایران، گواهی تنها در صورت مخالفت با مفاد و مندرجات اسناد رسمی پذیرفته نمی‌شود یعنی گواهی توان اثباتی ندارد در حالی که در کشورهای غیر نوشته، گواهی در صورت مخالفت با مفاد و مندرجات اسناد عادی نیز، توان اثباتی نخواهد داشت که این امر مبین اهمیت بالای دلیل مکتوب در این نظام حقوقی می‌باشد اما با این وجود، عدم پذیرش گواهی در مقابل مفاد و مندرجات اسناد در این نظام حقوقی استثنائاتی نیز دارد.

نکته‌ای که از استثنائات مذکور می‌توان استنباط نمود خصوصاً از بندهای ۳ و ۴، این است که در مواردی که قانوناً تنظیم سند لازم باشد نمی‌توان با گواهی خلاف مندرجات و مفاد این اسناد را اثبات نمود. در هر حال در این کشورها عدم توان اثباتی گواهی در مقابل سند مطلق نبوده و استثنائاتی را در بر می‌گیرد. گواهی در ایالات متحده به عنوان مهمترین و قانع‌کننده‌ترین طریقه اثباتی در نظر گرفته می‌شود اما این اصل در این ایالات با استثنائاتی روبرو است و این استثنائات عبارت است از این که زمانی که از لحاظ قانونی برای اعتبار و صحت قراردادی، نوشته لازم است، گواهی توان اثباتی این قراردادها را نخواهد داشت. به عبارتی دیگر در ایالات متحده، توان اثباتی گواهی در موارد مستلزم تنظیم سند، محدود خواهد شد. (Eliot, 1972: 278).

۶- تعارض شهادت:

در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا مانند آمریکا، به هر طرف دعوا اجازه داده شده که با شاهد خود که او را معرفی نموده است مخالفت کند و این امر در صورتی است که گواهی وی مفید به حالش نباشد. اگر

^۱ - Terminate.

گواه، دعوا را علیه آن کسی که او را فراخوانده است اثبات کند، آن فرد تنها می‌تواند واقعیت را با گواهی اثبات نماید اما با سایر ادله نمی‌تواند ثابت کند که گواه به سوگند خویش وفادار نبوده است. در این مورد، در این کشورها تعارض بین دو گواهی صورت می‌گیرد که تشخیص ارزش و تاثیر هر یک از آن‌ها با دادگاه می‌باشد (Phipson, 1922: 134).

موضوع مهمی که در رابطه با تعارض شهادت^۱ با سند قابل طرح است آن است که در نظام حقوقی کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا، مدعی برای اثبات ادعای خود، علی‌الاصول بایستی دلیل اصلی ارائه دهد. این مطلب تحت عنوان (قاعده بهترین دلیل)^۲ مورد بررسی قرار گرفته است. در حال حاضر تنها مصداقی که از این قاعده در این کشورها باقی مانده این است که ادله دیگر (ادله درجه دوم) تاب مقاومت در برابر سند را ندارد و در صورت وجود سند این ادله قابل استماع نمی‌باشد. در عین حال در رایب آمده است که ادله درجه دوم در مقابل سند مسموع می‌باشند، النهایه، ارزش اثباتی لازم را نخواهد داشت که در واقع تایید ارزش اثباتی بالاتر سند نسبت به شهادت است (خانلری، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

در آمریکا نیز که تابع نظام حقوقی کامن‌لا است، دلیل درجه دوم مانند گواهی در مقابل دلیل اصلی مانند سند از ارزش اثباتی کمتری برخوردار است به طوری که در حقوق ایران نیز می‌توان بیان داشت، شهادت به عنوان دلیل درجه دوم در مقابل سند که دلیل اصلی محسوب می‌شود، از ارزش اثباتی کمتری برخوردار است (Strong, 1999: 201).

۷-انواع شهادت

۷-۱- شهادت مستقیم :

شهادت مستقیم شهادتی است که مستقیماً یک واقعیت اساسی را در موضوع دعوا اثبات می‌کند. برای مثال در پرونده ای مربوط به قتل، شاهد شهادت می‌دهد که متهم را در حال آسیب رساندن و کشتن متهم دیده است.

منظور از مستقیم بودن آن است که یک شخص مجبور نیست هیچ گونه استنباط یا فرضی برای اثبات دعوا انجام دهد (Phipson, 1922: 76). شهادت مستقیم در پرونده های حقوقی و کیفری می‌تواند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مطرح باشد. در یک دعوای کیفری، قوانین ایالات متحده آمریکا به دادستان اجازه می‌دهد تا متهم را صرفاً بر اساس شهادت مستقیم محکوم کند.

مثال های شهادت مستقیم می‌تواند شامل (Tapper, 1990:132) :

۱- دیدن متهم که مرتکب جرم شده است.^۳

۲- شنیدن این که شخص دیگری کلمات خاصی را به زبان می‌آورد^۴

^۱ - Conflict of testimony.

^۲ - Rule of the reason

^۳ - Saw an accused commit a crime.

^۴ - Heard another person say a certain word or words.

۳- مشاهده اتفاق افتادن عمل خاصی^۱. برای مثال یک شاهد شهادت می‌دهد که هوا بارانی بوده است. این آگاهی و علم شخصی، یک مدرک مستقیم برای اثبات این موضوع است که در هنگام تحقق جرم، هوا بارانی بوده است.

همچنین در یک پرونده کیفری که متهم مظنون به ورود غیر مجاز^۲ است و با شراکت^۳ با فرد دیگری انجام گرفته است، شریک جرم بیانیه‌ای را امضا می‌کند که نشان دهنده اعتراف وی مبنی بر کمک به متهم اصلی جرم برای تحقق آن جرم است. این موضوع یک مدرک مستقیم مبنی بر گناهکار بودن متهم اصلی است.

۷-۲- شهادت غیر مستقیم:

بر خلاف شهادت مستقیم، شهادت غیر مستقیم مستقیماً یک واقعیت اساسی را اثبات نمی‌کند. در چند گفتار اقسام شهادت غیر مستقیم مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۷-۲-۱- شهادت بر مسموعات :

در نظام کامن‌لا، شهادت بر مسموعات^۴ عبارت است از شهادت بر اظهاراتی که خارج از دادگاه بیان شده‌اند. هنگامی که شهادتی در پاسخ به پرسش دادگاه عنوان می‌دارد ((من شنیدم)) یا ((او به من گفت)) با یک شهادت بر مسموعات مواجه می‌باشیم (کریمی و شکوهی زاده، ۱۳۸۸: ۲۲۰). در آمریکا، قوانین ادله اثبات اکثر ایالات، حاوی مقرراتی در خصوص تعریف شهادت بر مسموعات هستند. تعریف ارائه شده در قانون ایالت ویومینگ در اغلب ایالات دیگر آمریکا نیز پذیرفته شده است. بند ج ماده ۸۰۱ قانون ادله اثبات^۵ این ایالت شهادت بر مسموعات را به شرح زیر تعریف کرده است: اظهاری که توسط شخصی غیر از آن کسی که در دادگاه به آن شهادت می‌دهد، بیان گشته است و به عنوان دلیلی جهت اثبات صحت مطالب بیان شده ارائه شده است. تعریف دیگری که از شهادت بر مسموعات مطرح می‌شود تعریف آن به اظهاری است که در خارج از دادگاه صورت گرفته و توسط شخص دیگری به عنوان دلیل برای اثبات صحت ادعایی در دادگاه نقل می‌گردد (Watson, 1999: 32).

۷-۲-۲- معیار تعریف شهادت بر مسموعات:

جهت تشخیص شهادت بر مسموعات دو معیار را می‌توان به کار برد: نخست این که آیا اظهارات مورد نظر خارج از دادگاه صورت گرفته است و دوم آن که آیا اظهارات مطرح شده جهت اثبات واقعیت و صحت مطلب بیان شده می‌باشد یا خیر؟ بیان مورد نظر باید خارج از دادگاه صورت گرفته و توسط شخصی غیر از گوینده اولیه در دادگاه اظهار گردد. (Black, 2004: 122) یکی از معیارها در شهادت بر مسموعات ادای شهادت جهت اثبات واقعیت و صحت اظهارات اولیه است. برای مثال شهادتی در دادگاه عنوان می‌دارد: آن روز صبح همسایه به من گفت که دیده‌ام خواننده، همسر خود را می‌زند. در این مثال اگر هدف

1 - Observed a certain act take place.

2 - Burglary

3 - Partnership.

4 - Hearsay

5 - Fed.Rules.Evid:Rule 801

از ادای این شهادت اثبات این امر باشد که خواننده همسر خود را هدف ضرب و شتم قرار داده است، شهادت بر مسموعات محسوب شده و فاقد ارزش اثباتی خواهد بود. با این حال، اگر هدف از ارائه این شهادت اثبات امری دیگر همانند صحبت شاهد با همسایه در آن روز باشد، این شهادت، شهادت بر مسموعات محسوب نشده و واجد ارزش اثباتی می باشد. مثال دیگر که می توان ذکر کرد آن است که شاهد در دادگاه عنوان می دارد: در چهارم جولای خواننده به من گفت: دیروز وی در مرکز شهر بوده است. اگر هدف از ادای این شهادت، اثبات این بوده باشد که خواننده در سوم جولای در مرکز شهر بوده است، با یک شهادت بر مسموعات مواجه می باشیم. اما اگر هدف از شهادت، اثبات آن بوده باشد که خواننده در چهارم جولای با شاهد حرف زده است، شهادت مورد نظر دیگر شهادتی دست دوم و بر مسموعات نخواهد بود چرا که هدف آن اثبات صحت و واقعیت آنچه که خواننده گفته است نمی باشد (Buckles, 2003: 76).

تمامی نقل قول ها را نباید شهادت بر مسموعات دانست مثلا در دعوای توهین جهت دریافت غرامت چنانچه شاهد ذکر نماید که خواننده از خواهان به عنوان دزد نام برده است، در این جا با شهادت بر مسموعات مواجه نمی باشیم چرا که در اینجا شاهد نسبت به اصل عمل مسئولیت آور شهادت می دهد و نه این که همانند شهادت بر مسموعات چیزی در مورد وقوع عمل مسئولیت آور شنیده باشد. بنابراین چنین شهادتی مشمول محدودیت های وارد بر قابلیت اثباتی شهادت بر مسموعات نشده و واجد ارزش اثباتی است (کریمی و شکوهی زاده، ۱۳۸۸: ۲۲۰).

۳-۲-۷- اعتبار شهادت بر مسموعات:

بر اساس قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات، شهادت بر مسموعات اصولا فاقد ارزش اثباتی می باشد مگر آن که به موجب استثنائاتی در قواعد ادله اثبات و یا رویه قضایی، دارای ارزش اثباتی شناخته شود. با این حال اعمال قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات به سادگی تعریف آن نیست. یکی از قضات آمریکایی در خصوص قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات می گوید: شاید هیچ قاعده حقوقی به قدر این قاعده وکلا و قضات را آزار نداده و به طور یکسانی از ناحیه ایشان نادرست فهمیده نشده باشد. یکی از دلایل قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات، حمایت از هیات منصفه در مقابل الزام به ترتیب اثر دادن به اظهارات خارج از دادگاه به عنوان دلیل است (کریمی و شکوهی زاده، ۱۳۸۸: ۲۲۱). اظهارات خارج از دادگاه یا دست دوم تنها در صورتی می توانند مورد توجه دادگاه قرار گیرند که گوینده اولیه واقعیت را عنوان کرده و بتواند به طوری دقیق مطالب بیان شده را بازگو و با یکدیگر مرتبط نماید. در فرضی که گوینده اولیه در دادگاه حضور ندارد، امکان اثبات ارزش و اعتبار اظهارات بیان شده بسیار اندک می باشد. به دلیل کاستی های شهادت بر مسموعات است که دادگاه ها عموما از شهود می خواهند که اطلاعات شخصی خود را در خصوص موضوع بیان دارند و نه آنچه که به ایشان گفته شده است (گلوردی، ۱۳۹۲). اثر قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات آن است که برای اعتبار یک شهادت باید از گوینده اولیه خواسته شود تا در دادگاه حاضر شده اظهارات خود را تحت سوگند بیان نموده و به طرف مقابل نیز فرصت استجواب از وی اعطا گردد. این روند به هیات منصفه اجازه می دهد تا رفتارها و عکس العمل های گواه را از نزدیک مشاهده کند و نسبت به صحت و اعتبار آن ها با اطمینان بیشتر قضاوت نمایند. با این حال این توجیهاات در اثر تحولاتی

که در نظام دادگستری انگلستان حاصل گردید، رنگ باخته و نتوانست موجب استمرار این قاعده در حقوق این کشور گردد (کریمی و شکوهی زاده، ۱۳۸۸: ۲۲۲).

۴-۲-۷- استثنائات قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات:

استثنائات وارد بر قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات بسته به میزان ارزش اثباتی به دو دسته تقسیم می گردد: فرضی که اثبات عدم امکان حضور گوینده اولیه ضروری نمی باشد و فرضی که باید احراز گردد که گوینده اولیه جهت ادای شهادت در دسترس نمی باشد. تمامی استثنائات وارد بر قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات در حقوق ایالات متحده بر خلاف حقوق انگلستان که مبتنی بر رویه قضایی و عرف است مبتنی بر قانون می باشد (Kaplan & Waltz, John, 1984: 187). مواد ۸۰۳ و ۸۰۴ قواعد فدرال ادله اثبات^۱ در آمریکا، این استثنائات را پیش بینی کرده است. این مواد، استثنائات پیش بینی شده را بر مبنای شرایط پذیرش و اعمال آن ها به دو دسته تقسیم کرده است. برخی از این استثنائات تنها در فرض عدم دسترسی به شاهد مستقیم پذیرفته شده و قبول دسته دوم چنین شهادت هایی منوط به اثبات این امر نیستند. باید توجه داشت به صرف آن که یک شهادت از جمله استثنائات باشد، پذیرش آن به عنوان دلیلی معتبر تضمین نمی گردد. چنین شهادتی باید واجد دیگر شرایط مقرر برای قابلیت استماع ادله نیز باشد که از جمله این شرایط می توان به مقررات مربوط به مرتبط بودن دلیل با موضوع دعوا و قابلیت اثبات آن در صورت پذیرش، اصالت، نظریه کارشناسی، امتیازات و قاعده بهترین دلیل اشاره کرد. (Strong, 1999: 54).

نخستین گروه عمده از استثنائات وارد بر قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات مربوط به موردی می باشد که گوینده اولیه برای ارائه شهادت در دسترس نمی باشد. در برخی موارد این امر می تواند در نتیجه عدم حضور فیزیکی گوینده اولیه باشد. ممکن است گوینده اولیه فوت کرده باشد و یا بیمار باشد. گاهی ممکن است گوینده اولیه از محل رفته و تلاش برای یافتن وی به نتیجه نرسیده باشد. در بسیاری موارد ممکن است گوینده اولیه به صورت فیزیکی حاضر باشد اما امکان تحصیل شهادت وی وجود نداشته باشد. برای مثال ممکن است شاهد از ادای شهادت خودداری کرده و یا قادر به یادآوری اطلاعات مورد نظر نباشد. در حقوق کامن لا به عنوان یک اصل کلی می توان گفت هنگامی که گوینده اولیه به طور تقصیر کارانه از ادای شهادت خودداری می نماید یا اشخاص ثالث به طور تقصیر کارانه مانع وی از ادای شهادت گردند شهادت بر اظهارات وی پذیرفته می گردد (کریمی و شکوهی زاده، ۱۳۸۸: ۲۲۰-۲۲۹).

چهار مصداق این استثناء از جهت قابلیت مقایسه با حقوق ایران از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و در جدول زیر به بررسی آن خواهیم پرداخت:

جدول ۱: استثنائات قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات (کریمی و شکوهی زاده، ۱۳۸۳: ۲۲۲-۲۲۹).

توضیحات

¹ - Fed.Rules.Evid:Rule 803,804

الف: شهادت بر شهادت: در صورتی که شهادی که اکنون به وی دسترسی وجود ندارد، سابقاً شهادتی داده باشد، این شهادت در دعوایی که در جریان می باشد نیز دارای ارزش اثباتی است مشروط بر آن که در زمان ادای شهادت در دادرسی سابق طرفی که اکنون شهادت علیه وی مورد استناد قرار گرفته است، آن شهادت را مورد استجواب و تعرض قرار داده باشد.

در کشورهای تابع نظام حقوق کامن لا مانند آمریکا، پذیرش شهادت بر شهادت تنها شامل فرضی می گردد که شهادت اولیه در دادگاه مطرح شده باشد در حالی که در حقوق ایران اگرچه محدوده پذیرش شهادت بر شهادت از لحاظ مصادیق عدم دسترسی به شاهد اولیه محدودتر از نظام حقوقی کامن لا است اما ضرورتی ندارد تا شهادت اولیه در دادگاه مطرح شده باشد.

ب: شهادت بر اظهارات شاهد اصلی هنگام قریب الوقوع بودن مرگ: در جریان تعقیب قتل یا یک پرونده حقوقی، زمانی که مرگ شاهد اصلی بر پایه اوضاع و احوال، قریب الوقوع است، شهادت بر شهادت شاهد اصلی پذیرفته می شود.

ج: شهادت بر اقرار: اظهارات بر خلاف منافع گوینده^{۲۶}، چنانچه به گوینده اولیه دسترسی نباشد یکی دیگر از استثنائات وارد بر قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات می باشد. برای پذیرش شهادت بر این اظهارات، بایستی مفاد این اظهارات در زمان بیان آن ها چنان مغایر با منافع مالی گوینده اولیه بوده و یا وی را در معرض مسئولیت حقوقی یا کیفری ای قرار دهد که شخصی معقول در موقعیت گوینده اولیه، اقدام به بیان آن اظهارات ننماید مگر آن که معتقد به صحت آن اظهارات باشد..

در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن لا (مانند آمریکا)، پذیرش شهادت بر اقرار منوط به اثبات عدم دسترسی به مقرر می باشد اما در حقوق ایران محدودیتی برای پذیرش این شهادت وجود ندارد و نیازی به اثبات عدم امکان حضور مقرر در دادگاه وجود ندارد. البته این دو نظام حقوقی از این جهت مشابه می باشند که در هر دو، شهادت بر اقرار دارای ارزش شهادت می باشد نه اقرار.

²⁶ - Declaration or statement against interest.

شهادت بر اظهارات مربوط به تاریخچه شخصی یا خانوادگی^{۲۷} که گاهی از آن به عنوان اظهارات مربوط به شجره نامه یاد می گردد، پذیرش شهادت بر اظهارات مربوط به سابقه شخصی یا خانوادگی گوینده اولیه را امکان پذیر می سازد. این اطلاعات مواردی مانند تولد یا فرزند خولندگی، ازدواج، طلاق، مشروعیت نسب، ایجاد رابطه نسبی در نتیجه فرزند خواندگی یا ازدواج را در بر می گیرند. این استثناء همچنین شامل شهادت بر اظهارات مربوط به مرگ اشخاصی که با گوینده اولیه از طریق نسبی فرزند خواندگی یا ازدواج، ارتباط داشته اند یا به نحوی با خانواده آن ها نزدیک بوده اند که می توانسته اند اطلاعاتی دقیق در خصوص امور پیش گفته کسب نمایند می گردد.

۸- ملاک اولویت در شهادت مستقیم و غیر مستقیم:

این موضوع که شهادت مستقیم ارزش بیشتری دارد یا شهادت غیر مستقیم، به حقایق پرونده مطروحه در دادگاه بستگی دارد. به عبارت دیگر، نمی توان به طور مطلق در مورد برتری یکی از این دو نوع شهادت بر دیگری حکم داد (سجادی نژاد، ۱۹۱: ۵۲). در ایالات متحده آمریکا، قانونی مبنی بر اولویت دادن به یکی از دو نوع از شهادت مذکور وجود ندارد. در حالی که ممکن است عده ای بر این باور باشند که شهادت مستقیم بیشتر قابل اعتماد است، عده ای دیگر ممکن است معتقد به قابل اعتماد بودن شهادت غیر مستقیم باشند. برای مثال، یک شاهد، شهادت می دهد که متهم را در حین ارتکاب جرم دیده است لیکن اگر وکیل متهم بتواند نشان دهد که شاهد حافظه خوبی ندارد، شهادت مستقیم شاهد، غیر قابل اتکاء می شود. شواهد غیر مستقیم اغلب شامل مواردی مانند شواهد پزشکی قانونی و اثر انگشت است. بیشتر اعضای هیات منصفه دادگاه معتقدند که این نوع از شواهد غیر مستقیم در مقایسه با وقایعی که شاهد بیان می کند مشاهده نموده و قابل تفسیر است به شکل عینی تری ارتکاب جرم را نشان می دهد. قوانین حقوقی و کیفری کالیفرنیا بیان می کنند که هر دو نوع شهادت مستقیم و غیر مستقیم، قابل پذیرش در دادگاه ها هستند. قوانین ایالت کالیفرنیا برای هر دو نوع شهادت اهمیت یکسانی قائل است و بیان می کنند که نمی توان قائل بر ارجحیت شهادت مستقیم بر شهادت غیر مستقیم یا بالعکس شد. طبق قوانین آمریکا، دادستان باید هر دو نوع شهادت اعم از مستقیم و غیر مستقیم را برای امکان محکومیت متهم به ارتکاب جرم مورد توجه قرار دهد. در حقیقت محکومیت به ارتکاب جرم ممکن است به واسطه شهادت مستقیم یا غیر مستقیم باشد، برای مثال، عناصر جرم، شرایط و اوضاع و احوالی که جرم در آن رخ داده، عمدی یا غیر عمدی بودن عمل متهم، از جمله مواردی است که دادستان باید به آن ها توجه داشته باشد (Buckles, 2003: 114) وقتی یک دادستان یا وکیل مدافع، هر دو نوع شهادت را در جلسه دادگاه با حضور هیات منصفه ارائه می کنند، قاضی ممکن است مجبور باشد دستور العمل های خاصی را به هیات منصفه بدهد. برای مثال، قاضی ممکن است

27 - Statement of Personal or Family History.

مجبور شود معنای دو نوع شهادت را توضیح دهد. یک دادستان از شواهد استنباطی استفاده می کند و این کار را برای اثبات هر عنصر اتهامی انجام می دهد (Kaplan & Waltz, John, 1984: 231).

طبق مطالب عنوان شده می توان گفت در مورد موضوع شهادت، در اکثر کشورها کامن لا بخصوص آمریکا، شهادت مستقیم و غیر مستقیم پذیرفته شده است. طبق قوانین ایالت کالیفرنیا آمریکا، شهادت مستقیم و غیر مستقیم در یک درجه از اهمیت قرار دارند و ملاک اولویت دادن به یکی از آن دو، تشخیص قاضی دادگاه است. در حقوق کامن لا نیز شهادت بر مسموعات پذیرفته شده است لیکن در حقوق آمریکا با وجود این که تابع نظام حقوقی کامن لا است اصل بر عدم مسموع بودن شهادت بر مسموعات است؛ با وجود این در قوانین فدرال ایالات متحده آمریکا نیز مواردی تحت عنوان استثنائات قاعده عدم مسموع بودن شهادت بر مسموعات (مانند شهادت بر اقرار و اظهارات خود به خود بیان شده و...) شهادت بر مسموعات پذیرفته شده است. در باره شخص شاهد نیز تمایل کلی به پذیرش شهادت همه اشخاص و حذف یا حداقل کاهش عدم اهلیت ها، ناشایستگی ها یا جرح هایی است که در قوانین قدیمی یافت می شد. در نتیجه، در اکثر کشورها نظام ادله آزاد پذیرفته شده و تحدید اختیارات قاضی با مقررات محدودکننده لازم شناخته شده است؛ با وجود این مطلب باید توجه داشت محدودیت هایی برای شهادت شهود در قوانین کشورها وجود دارد. در حقوق ایران نیز قدرت ارزیابی و تشخیص قاضی نسبت به شهادت شهود دارای اهمیت است و چه بسا قاضی دادگاه پی به نادرستی اظهارات شاهد یا شاهدان ببرد؛ با وجود این موضوع، در ایالات متحده آمریکا آن گاه که دادرسی مستلزم مشارکت هیات منصفه است از آنجا که ارزش اثباتی به عنوان مساله ای ماهوی در نظر گرفته می شود، این هیات منصفه است که ارزیابی ارزش اثباتی را بر عهده دارد نه قاضی، در این مورد، قاضی قدرت اظهار نظر ندارد مگر آن که نظر هیات منصفه مغایر با عقل و منطق باشد که در این صورت نیز قاضی باید هیات منصفه دیگری تشکیل دهد و نمی تواند خود جانشین آن ها شود. تعارض شهادت با سند و اقرار و.... از دیگر موضوعاتی است که در چارچوب حقوق آمریکا در پژوهش مورد نظر مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در ایالات متحده آمریکا، زمانی که از لحاظ قانونی برای اعتبار و صحت قراردادی، نوشته لازم است مانند بیع اموال غیر منقول شهادت توان اثباتی این قراردادها را نخواهد داشت؛ به عبارتی دیگر در این کشور، توان اثباتی گواهی در موارد مستلزم تنظیم سند، محدود خواهد شد. نهایتاً باید توجه داشت در حقوق کشورهای غیر نوشته (کامن لا) شهادت در صورت مخالفت با مفاد و مندرجات اسناد عادی نیز مانند اسناد رسمی توان اثباتی نخواهد داشت که این امر مبین اهمیت بالای دلیل مکتوب در این نظام حقوقی می باشد.

۱. اسمعیلی، حسین، بررسی تطبیقی ارزش اثباتی شهادت فاقد شرایط در دادرسی مدنی، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دوره چهارم شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹
۲. انصاری، ولی الله، (۱۳۸۰)، حقوق تحقیقات جنایی، کتابخانه ملی ایران
۳. بارکر، دیوید؛ پدفیلد، کولین (۱۳۸۷)، حقوق به زبان ساده. تهران: نشر میزان.
۴. سجادی نژاد، احمد، (۱۳۹۱)، ادای شهادت در فقه و حقوق (ایران و چند کشور غربی و عربی)، آموزه های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۶.
۵. صفایی، حسین، رحیمی، حبیب الله، (۱۳۸۳)، ارزش اثباتی شهادت در حقوق خصوصی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۳.
۶. خانلری بهمنیری، حسین، (۱۳۸۹)، ارزش و توان اثباتی گواهی در امور حقوقی (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و کامن لا)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۷. خزائی، سید علی، (۱۳۸۷)، تعارض سند با شهادت در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق مصر و انگلیس، نشریه پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۷.
۸. کریمی، عباس، شکوهی زاده، رضا، (۱۳۸۸)، قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات و استثنائات آن در نظام کامن لا با نگاهی تطبیقی به حقوق ایران، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۱.
۹. داوید، رنه؛ ژوفره اسپینوزی، کامی (۱۳۸۷)، درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه سید حسین صفایی، تهران: نشر میزان.
۱۰. گلوردی، محمد رضا کاظمی، علیزاده، جواد محمد (۱۳۹۲)، بررسی ایین استماع شهادت، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی سال نهم، شماره سی و دو، تابستان.
۱۱. نریمان فر، نهال، (۱۳۹۷)، بررسی نقش شهادت شهود در نظام حقوقی ایران (با نگاهی تطبیقی به نظام های حقوقی کامن لا و سیویل لا) نشر مجد، چاپ اول.
۱۲. نوبهار، رحیم (۱۳۹۰)، بررسی فقهی الزام به ادای شهادت در دعاوی کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰.
۱۳. نوری، ر. (۱۳۵۴)، مجازات قسم و شهادت دروغ، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۱.

14. Black, (Henry), 2004, "Law Dictionary", Eighth Edition, West Publishing Co, New York.
15. Bucklles, (Thomas), 2003, "Laws of Evidence", Thomson, New York.
16. Eliot, D.W., phipsons Manual of the law of Evidence, 10 ed. sweet a Max well limited, London-Great Britain, 1972, p. 298 .
17. Dennis, (M.A), 1999, "The Law of Evidence", Sweet & Maxwell, London.
18. Doyle, ch .(2007). Perjury numeral law, CRS Report for Congress, congressional Research sevice
19. Kaplan, (John), & Waltz, John. R, 1984, "Evidence, Cases & Materials", 5th edition, NewYork.
20. Kelly, William (2010). An Independent Judiciary: The Core of the Rule of Law
21. Phipson, (M.A), 1922, "Law of Evidence", Sweet & Maxwell, London.
22. Strong, (John W). 1999, "McCormick on Evidence", 5th ed, West Group, New York.
23. Tapper, (Colin), 1990, "Cross on Evidence", Butterworths, London.
24. Watson, (Garry d.) & Bogart, (W.A.) & Hutchinson, (Allan C.) & Mosher, (Janet E.), & Roach, (Kent), 1991, "Civil Litigations, Cases and Materials ", Emond Montgomery Publication Ltd, Toronto, Canada.